

تفسیر سورهٔ علق در بستر تاریخی

جعفر نکونام^۱

چکیده

از آنجا که قرآن به زبان عربی در زمان پیامبر(ص) و در عربستان نازل شده و مخاطب آن نخست اعراب بوده‌اند، ضروری است، به منظور فهم عائب و دقیق آیاتش، آن را در همان بستر و فضایی که نزول یافته، فهم و تفسیر کرد. یکی از سوره‌هایی که از آن به سبب عدم توجه به شرایط و فضای نزولش برداشتها و تفسیرهای متفاوت و نامتقحی به عمل آمده، سورهٔ علق است. در این مقاله سعی شده است، با نشان دادن قرائن و شواهد تاریخی و با تکیه بر قواعد زبان‌شناختی، تفسیر یکپارچه و روشنی از سورهٔ علق به دست داده شود. نزول سورهٔ علق به طور دفعی بوده و زمانی نازل شده است که مدتی از بعثت پیامبر اسلام(ص) گذشته و سراسر سوره ناظر به مزاحمت ابوجهل، رئیس مکیان، نسبت به نمازگزاردن رسول خدا(ص) در کنار خانهٔ کعبه در اوایل بعثت بوده است. خداوند در این سوره ضمن فرمان دادن به پیامبر(ص)، به ادامهٔ برگزاری نماز در مسجد الحرام، ابوجهل را تهدید می‌کند که اگر از مزاحمتش باز نایستد، او را عذاب خواهد کرد.

کلید واژه‌ها سورهٔ علق، تفسیر تاریخی، بعثت، نماز، قرائت، ابوجهل.

۱- طرح مسأله

اغلب تفاسیری که از سوره‌های قرآن به دست داده می‌شود، حاصل نگرشی انتزاعی و کلی‌گرایانه و بریده از بستر تاریخی نزول آنها و با تلقی ماورائی و آسمانی نسبت به زبان قرآن است؛ حال آن که این نحوه نگرش و تلقی، آدمی را از فهم صائب و صحیح مراد الهی باز می‌دارد.

۱. استادیار گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

در این مقاله برآنیم که نادرستی چنین تلقی و نگرشی را در خصوص زبان قرآن و تفسیر آن با عرضه تفسیری تاریخی و عرفی از سوره علق آشکار سازیم.

تفسیر تاریخی و عرفی سوره علق بر دو پیش فرض اساسی مبتنی است: یکی آن که زبان قرآن زبانی عرفی است و به زبان عرف عام عرب حجاز در عصر نزول نازل شده است؛ یعنی زبانی که در مرکز حجاز یعنی مکه و مدینه رواج داشته و زبان معیار آن مردم تلقی می شده است؛ بر همین اساس، از الفاظ قرآن همان معناهایی اراده شده است که معهود عرب عصر نزول قرآن بوده و ویژگی های زبان شناختی قرآن همان ویژگی های زبان شناختی موجود در زبان آن مردم است؛ یعنی چنان که در زبان عرب مجاز و کنایه، حذف و تقدیر، ایجاز و تفصیل، و جز آنها وجود دارد، در قرآن نیز این ویژگی ها به چشم می خورد.

بدیهی است که عرفی بودن زبان قرآن به معنای بشری و غیروحيانی بودن قرآن نیست. تردیدی نمی توان داشت که قرآن در عین حال که وحيانی است، به منظور فهم بشر در قالب زبان بشری (لسان عربی) نازل شده است (وحید بهبهانی، ۱۰۶؛ نکونام، «عرفی بودن...»، ۱۳ به بعد).

پیش فرض دیگر آن است که آیات قرآن با مقتضیات و حاجات زمان نزولش نازل شده و لذا ناظر به موارد و مصادیق زمان نزول خویش است (نکونام، در آمدی بر...، ۷۵ به بعد). هر واحد نزول قرآن به مثابه خطبه خطیبی حکیم و بلیغ است که حسب مقتضای حالات و حاجات مردم عصر و مصر نزول قرآن ایراد شده است. از این رو مقتضیات و اسباب نزول آیات قرآن در خود آیات انعکاس پیدا کرده است (همان، ۱۲۳).

مقتضیات و اسباب نزول قرآن دو دسته اند: برخی از آنها رخدادهایی خاص و برجسته اند که نزول آیات معینی را ایجاب کرده اند و اسباب نزول قرآن به معنای خاص ناظر به همین قسم است و برخی دیگر شرایط عام حاکم بر فضای نزول قرآن به شمار می روند که می توان از آن به «فضای نزول قرآن» یا «اسباب عام نزول قرآن» تعبیر کرد؛ بنابراین می توان گفت: همه قرآن اسباب نزول داشته است، جز اینکه اسباب نزول برخی از آنها خاص و اسباب نزول برخی دیگر از آنها عام بوده است.

بی تردید، آیاتی که در تعابیر مشهور فاقد اسباب نزول خوانده می شوند، بدون توجه

به شرایط محیطی، فرهنگی، اجتماعی و دینی عرب عصر نزول نازل نگردیده و اساساً رمز بلاغت قرآن نیز در رعایت همین نکته بوده است؛ چرا که بلاغت کلام را به «رعایت مقتضای حال مخاطب» تعریف می‌کنند (هاشمی، ۳۲).

البته لحاظ شرایط عصر نزول و رعایت مقتضای حال مخاطبان قرآن مستلزم اختصاص آیات قرآن به آنها و عدم جاودانگی قرآن نیست (نکونام، همان، ۷۶)؛ چون معارف و احکام قرآن موافق فطرت آدمی است و فطرت آدمی از عصری به عصری دیگر دگرگونی نمی‌پذیرد، فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله (روم/۳۰).

در قرآن از طرفی تصریح شده است که هر پیامبری به زبان قوم خود مبعوث می‌گردد (ابراهیم/۴) و لزوماً کتاب آسمانی هر یک از پیامبران (ص) به زبان قومش نازل گردیده و پیامبر اسلام (ص) نیز به همین جهت خود از میان عرب به پیامبری برانگیخته شده و کتاب آسمانی او هم به زبان عربی نزول یافته است: بلسان عربی مبین (شعرا/۱۹۵). از طرف دیگر تصریح گردیده است که قرآن برای هدایت و انداز همهٔ آدمیان نازل شده است: و أوحی الی هذا القرآن لأنذركم به و من بلغ (انعام/۱۹). راه جمع میان این دو حقیقت این است که گفته شود، زبان قرآن عربی است، اما معارف و احکامش فراعربی است. پنهان نیست که بیان تفصیلی پیش‌فرض‌های بحث و ادلهٔ متعدد آنها در این مقاله موجب خروج از بحث اصلی می‌گردد، لذا در اینجا به همین اندازه بسنده می‌شود.

۲- بستر تاریخی نزول سورهٔ علق

سورهٔ علق زمانی نازل شده است که مدتی از بعثت رسول خدا (ص) سپری شده و در این مدت سورهٔ حمد نازل، و وضو و نماز به آن حضرت آموخته شده بود و ایشان در ملأعام نماز می‌گزارد و قومش را پنهانی و انفرادی به نبوت خود می‌آگاهانید و آنان را به آیین خود فرامی‌خواند؛ اما بیشتر آنان او را دروغگو شمرده و از او روی گردانیده، از نمازگزاردن او در ملأعام جلوگیری می‌کردند و حتی برای مقابله با آن حضرت انجمن کردند و تصمیم گرفتند که به نحوی جلوی نمازگذاشتن آن حضرت را بگیرند. آنگاه سورهٔ علق نازل شد و طی آن از آن حضرت خواسته شد، با استعانت از اسم ربِّ بر

نمازگزارى خود ثابت قدم باشد و از توطئه قومش بيم به خود راه ندهد که خداوند آنان را کفایت خواهد کرد و چنانچه باز نایستند، آنان را به عذاب دچار خواهد ساخت.

شواهدى که این پیشینه و بستر تاریخی را برای سوره علق تأیید می کند، به قرارى است که در پی مى آید.

۱-۲) مضامین سوره علق

آیات سوره علق اوضاع و شرایط زمان نزولش را این چنین گزارش کرده است:

پیامبر اسلام (ص) نماز گزارده است: **عَبْدًا إِذَا صَلَّى (علق / ۱۰)**؛ **كَلَّا لَا تَطْعَمُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرَبْ (علق / ۱۹)**؛ یکی از مشرکان پیامبر (ص) را از نماز گزاردن نهی کرده است: **أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى (علق / ۹)**؛ پیامبر (ص) به نبوت مبعوث شده بود: **أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى (علق / ۱۱)**؛ پیامبر (ص) به تبلیغ رسالتش اهتمام ورزیده است: **أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى (علق / ۱۲)**؛ یکی از مشرکان او را دروغگو خوانده و از او روی گردانیده است: **أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَبَ وَ تَوَلَّى (علق / ۱۵)**؛ آن مشرک از سران مشرکان بوده است: **فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ (علق / ۱۷)**.

حاصل آن که پیامبر (ص) پس از آن که به پیامبری مبعوث و نماز به او آموخته شده بود، در ملاعام نماز می گزارد؛ از این رو، مشرکان از آن آگاهی یافته و بزرگ آنان درباره آن از پیامبر (ص) پرسش کرده است. آن حضرت در پاسخ، ضمن بیان رسالت خویش او را به پروايشگى فرمان داده است، اما او ضمن دروغگوشمردن آن حضرت و روی گردانی از او، به طور مکرر، از آن حضرت مى خواهد از نماز گزاردن در ملاعام بازایستند؛ اما خداوند به آن حضرت فرمان مى دهد: از او اطاعت مکن و به نماز گزاردن خود ادامه بده.

۲-۲) شأن نزول سوره علق

درست همان مضامینی که در آیات سوره علق آمده است، در روایات شأن نزول نیز منعکس است:

عباس عموی پیامبر اسلام (ص) آورده است: «روزی در مسجد بودم که ابوجهل آمد و گفت: بر من است که اگر محمد را در حال سجده بینم، پای بر گردنش گذارم. من بیرون رفتم، بر رسول خدا (ص) در آمدم و سخن ابوجهل را به او بازگفتم. او خشمگین آمد که به

مسجد درآید. خواست وارد شود، دیوار فرو ریخت. من گفتم: این روز بدی است؛ آنگاه لُنگ بستم و پی او رفتم. رسول خدا(ص) وارد شد و می‌خواند: اقرأ باسم ربک الذی خلق. وقتی به قسمت مربوط به ابوجهل رسید (یعنی: کلاً إن الإنسان لیطغی، شخصی به ابوجهل گفت: ای اباحکم این محمد است. ابوجهل گفت: مگر آنچه را من می‌بینم، تو نمی‌بینی؟ به خدا فضای آسمان را بر من بسته است. رسول خدا(ص) وقتی به پایان سوره رسید، سجده کرد».

نظیر این مضامین را ابوهریره، ابن عباس، قتاده، عکرمه، مجاهد و امام باقر(ع) نیز نقل کرده‌اند (طبری، تاریخ، ۳۰/۳۲۳؛ سیوطی، الدر، ۶/۳۷۰؛ مجلسی، ۱۸/۵۲). در روایتی از ابن عباس آمده است: ابوجهل به پیامبر(ص) گذر کرد، آن حضرت نماز می‌گزارد. گفت: ای محمد مگر تو را از نماز گزاردن نهی نکردم؟ دانسته‌ای که در مکه هیچ یک بیش از من خویشاوند (نادی) ندارد (ابن کثیر، تفسیر، ۱/۴۷۷).

۳-۲) روایات تشریح نماز

به گواهی روایات، در روز نخست بعثت، جبرئیل(ع) به پیامبر(ص) وضو و نماز را آموخت و آن حضرت در همان روز نماز گزارد (ابن ابی الحدید، ۳/۲۲۹). آورده‌اند: اولین نمازی که واجب شد، نماز ظهر بود و علی(ع) با پیامبر(ص) نماز گزارد و خدیجه(س) نیز در همان روز نماز عصر را با پیامبر(ص) برگزار کرد (مجلسی، ۱۸/۱۹۶). نماز پیامبر(ص) در آن هنگام، دو رکعتی بود و رکوع و سجود داشت (همان، ۱۹۴). او میان دو رکن اسود و یمانی نماز می‌گزارد و کعبه را میان خود و شام قرار می‌داد (همان، ۲۴۰).

عفیف^۱ در مشاهدات خود از نماز پیامبر(ص) در اوایل بعثت آورده است که نماز رکوع و سجود داشته است و در آن هنگام جز همان سه نفر - یعنی پیامبر(ص) و خدیجه(س) و علی(ع) - کس دیگری بر دین اسلام نبود (طبری، تاریخ، ۱/۵۳۷-۵۳۸).

۴-۲) روایات مربوط به سورهٔ حمد

در روایات چندی آمده است که سورهٔ حمد در همان نخستین روز بعثت پیامبر(ص)

۱. عفیف دوست عباس بن عبدالمطلب بود و به تجارت می‌پرداخت. عطر را از یمن می‌خرید و در ایام حج در مکه می‌فروخت (طبری، تاریخ، ۱/۵۳۸).

نازل شده است. از جمله ضحاک (د بعد ۱۰۰ق) از ابن عباس (د ۶۸ق) و امام هادی (ع) از پدرانش از علی (ع) آورده‌اند که وقتی خدای عزوجل پیامبر ما محمد (ص) را مبعوث کرد، جبرئیل (ع) به او فرمود: بگو! بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين (طبری، تاریخ، ۱/ ۷۷، ۸۹، ۹۲، ۹۹، ۱۰۱ و ۱۰۵؛ حویزی، ذیل آیه / ۱۹۱) و عسرو بن شرحبیل ابومیسره (د ۶۳ق) آورده است که جبرئیل به آن حضرت گفت: بگو: بسم الله الرحمن الرحيم. او هم آن را گفت و او آن را سه بار بر آن حضرت تکرار کرد؛ سپس گفت: بگو: الحمد لله رب العالمين. سه بار تا آن که آن (سوره) را به پایان برد (واحدی، ۱۱؛ ابن کثیر، تفسیر، ۱/ ۴۲۴).

نیز در روایات فراوانی آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: «لا صلاة لمن لم يقرأ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ؛ هیچ نمازی برای کسی که (آن را) با فاتحه کتاب نخواند، (روا) نیست» (قرطبی، ۱/ ۸۴). کسانی که این مضمون یا مشابه آن را روایت کرده‌اند، عبارتند از: عبادة بن صامت (۳۴-۳۸ق)، ابوهریره (۲۰-۷۸ق)، عمر بن الخطاب، عبدالله بن عباس (۶۸د)، ابی بن کعب (د ۱۹ق)، ابی ایوب انصاری (د ۵۰ق)، عبدالله بن عسرو بن العاص (د ۶۵ق)، ابوسعید خدری (د ۶۴ق) و عثمان بن ابی العاص (د ۵۱ق) و خوات بن جبير (د ۴۰ق). همین طور مشابه آن را محمد بن مسلم (ح ۶۰-۱۵۰ق) از امام باقر (ع) و فضل بن شاذان (د ۲۶۰ق) از امام رضا (ع) روایت کرده‌اند (حرعاملی، ۴/ ۷۳۲).

نظر به اهمیت قرائت سوره فاتحه در نماز باید گفت که ظاهراً پیامبر (ص) هیچ نمازی را بدون آن سوره نگزارده و در نتیجه باید گفت که به احتمال قوی آن سوره در همان آغاز نبوت نازل شده است.

۲-۵) روایات مربوط به اقامه نماز در آغاز بعثت

در روایات متعددی آمده است که در اوایل بعثت، نخستین مسلمانان که عبارت بودند از پیامبر (ص)، خدیجه (س) و علی (ع) در ملاعام در کنار خانه کعبه به جماعت نماز می‌گزاردند و این سبب شده بود که توجه مشرکان به ایشان جلب شود. حتی بازرگانانی که به مکه آمده بودند، به آن توجه پیدا کرده، لذا درباره آنان از مکی‌ها سؤال می‌کردند. عقیق نقل می‌کند که: من بازرگان بودم و در ایام حج به مینه آمدم. عباس بن عبدالمطلب نیز بازرگان بود. نزد او رفتم که با او داد و ستد کنم که دیدم مردی آمد و

برابر کعبه به نماز ایستاد. سپس زنی آمد و به نماز ایستاد و (نیز) نوجوانی با او به نماز ایستاد. پرسیدم: ای عباس! این دین چیست؟ من نمی‌دانم این چه دینی است؟ پاسخ داد: این محمد بن عبدالله است. عقیده دارد که خدا او را فرستاده است و گنج‌های کسری و قیصر را فتح خواهد کرد و این زنش خدیجه (س) دخت خویلد است که به او گرویده و این نوجوان پسر عمویش علی بن ابی طالب (ع) است که به او ایمان آورده است (مجلسی، ۲۰۸/۱۱؛ طبری، تاریخ، ۵۳۸/۱؛ ابن کثیر، ۴۴۷/۱).

نماز گزاردن پیامبر در کنار کعبه عملی مستمر بوده است و لذا ماجراهای متعددی در این زمینه، میان پیامبر (ص) و مشرکان رخ داده است. عبدالله بن مسعود گوید: «زمانی رسول خدا (ص) در حال سجده بود و ابوجهل و گروهی از قریش پیرامونش بودند و در آنجا جفت شتری افتاده بود، گفتند: چه کسی این جفت را برمی‌گیرد و بر پشت او می‌اندازد که عقبهٔ بن ابی معیط آمد و آن را بر پشت پیامبر (ص) انداخت و فاطمه (س) آمد و آن را از پشت آن حضرت برداشت و بر آن که چنین کرده بود، نفرین کرد (مجلسی، ۵۷/۱۸ و ۲۰۹؛ ابن حنبل، ۳۹۳/۱).

ابن مسعود این گروه را ابوجهل، عتبه بن ربیع، شیبه بن ربیع، عقبه بن ابن معیط و أمیه بن خلف - یا ابی بن خلف (تردید از راوی است) - بر شمرده است (همان). نیز آورده‌اند که روزی پیامبر در حجر نشسته بود که جفت گوسفندی را بردند و بر آن حضرت افکندند که حمزه از آن آگاه می‌شود و آن جفت را به سیل همهٔ آن قریشیانی که چنین کرده بودند، می‌مالد (همان).

همین طور، از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که رسول خدا (ص) در کعبه بود، عقبه بن ابی معیط آمد و لباس رسول خدا (ص) را در گردنش پیچید و به سختی کشید (طبری، تاریخ، ۵۴۸/۱).

از جمع‌بندی این روایات چنین به دست می‌آید که در همان روز اول بعثت، علاوه بر وضو و نماز، سورهٔ حمد نیز به پیامبر (ص) تعلیم داده شده و با گرویدن خدیجه (س) و علی (ع) به آن حضرت تا مدت قابل توجهی، آن سه در ملأعام در کنار خانهٔ کعبه به جماعت نماز می‌گزاردند. همین امر موجب شده بود که رئیس مشرکان مکه به آنان توجه و از عمل آنان پرسش کند. طبیعتاً پیامبر (ص) هم او را به واقعیت امر آشنا و حتی او را به

اسلام دعوت کرد؛ اما وی پیامبر(ص) را دروغگو شمرد و از دعوت او روی برتافت و حتی از عمل پیامبر(ص) برآشفت و درصدد برآمد پیامبر(ص) را از نمازگزاردن در کنار خانه کعبه بازدارد. او به طور مکرر پیامبر(ص) را از نمازگزاردن در کنار کعبه نهی کرد؛ اما ظاهراً چون پیامبر(ص) به نهی او ترتیب اثر نداد، وی بر آن شد که با خشونت از نمازگزاردن او جلوگیری کند.

درست در همین شرایط سورة علق نازل شد و خداوند طی آن ضمن امر به پیامبر(ص) به ادامه اقامه نماز در کنار کعبه، ابوجهل را تهدید کرد که اگر از کار خود بازنایستد، او را عذاب خواهد کرد. به انجمن شان نیز هشدار می دهد، درصدد تعرض به پیامبر برنیابند که آنان را نیز عذاب خواهد کرد: أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي، كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ، نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ، فليدع ناديه، سندع الزبانية (علق/۱۴-۱۸).

۶-۲) شخصیت ابوجهل

ابوجهل عمرو بن هشام بن مغیره (ح ۵۶۰-۶۲۴م) عموزاده ولید بن مغیره مخزومی (ح ۵۲۷-۶۲۲م)، رئیس قریشیان بود (مجلسی، ۱۵/۱۵۳)؛ اما به لحاظ آن که ولید به هنگام بعثت (۵۱۰م) از هشتاد سالگی گذشته و پیر شده بود، ابوجهل عملاً ریاست قریش را پیدا کرده بود. ابوجهل را بزرگ مکیان (سید اهل القری) می خواندند (ابن حنبل، ۱/۴۰۰) و حتی در روایتی آورده اند که مراد از بزرگ مکه در رجل من القریتین عظیم (زخرف/۳۱)، ابوجهل بوده است (ابن شهر آشوب، ۱/۴۷؛ مجلسی، ۱۸/۲۳۵) نه ولید بن مغیره (طبری، تاریخ، ۱/۲۵، ۸۳). نیز نقل است که آیه ذق إنک أنت العزیز الکریم (دخان/۴۹) ناظر به ابوجهل است (همان، ۱۷۳).

از این رو، ملاحظه می شود که ابوجهل در تمام رویدادهای میان مشرکان مکه و پیامبر اسلام(ص)، نقش بسیار فعالی بر عهده داشته است. از جمله جلوگیری از نمازگزارای پیامبر(ص) در کنار خانه کعبه (مجلسی، ۱۸/۵۸)، افکندن جفت شتر بر سر رسول خدا(ص) به هنگام سجده (همان، ۵۷)، اصرار بر ولید که سخنی بر رد قرآن گوید (همان، ۱۶۸)، اهتمام به مذاکرات متعدد با ابوطالب و رسول اکرم(ص) جهت تسلیم یا تطمیع آن حضرت (همان، ۱/۲۳۸، ۱۹/۳۹)، تلاش در مورد حصر بنی هاشم و بنی عبدالمطلب در شعب ابی طالب (همان، ۱۹/۱۴)، به قتل رساندن سمیه مادر عمار اولین

شهید اسلام (همان، ۲۱۰/۱۸)، فعالیت در توطئهٔ قتل پیامبر (ص) در لیلۃ المیت (همان، ۳۹/۱۹) و سرانجام برپایی جنگ بدر که در آن به هلاکت رسید و در همین زمان بود که پیامبر (ص) او را «فرعون هذه الامة» نامید (ابن حنبل، ۴۴۴/۱).

تشبیه ابوجهل به فرعون اگرچه به لحاظ رفتار جاه طلبانه و متکبرانهٔ او بوده، اما بعید نیست که در این تشبیه نیم نگاهی هم به نوع موضع‌گیری ابوجهل، به عنوان رئیس مخالفان پیامبر اسلام (ص) و فرعون به عنوان رئیس مخالفان حضرت موسی (ع) افکنده شده باشد. مقایسهٔ آیات مربوط به فرمان خدای تعالی به حضرت موسی (ع) در آغاز نبوتش (نازعات/۱۵-۲۴) با آیات سورهٔ علق که حاکی از رویدادهای آغاز نبوت پیامبر اسلام (ص) است، تشابهات فراوانی را نشان می‌دهد. هر دو، فرعون و ابوجهل، در آغاز نبوت به دین الهی دعوت شدند؛ اما هر دو، پیامبر الهی وقت خود را دروغگو شمردند و از ایشان روی گرداندند و به مقابله با او برخاستند.

شایان ذکر است که نبوت پیامبر اسلام (ص) و حضرت موسی (ع) از جهت دیگری نیز با هم شباهت دارند و آن این است که هر دو پیامبر در همان آغاز نبوت، به اقامهٔ نماز فرمان داده شدند. آیاتی که به چنین فرمانی در آغاز نبوت حضرت موسی (ع) تصریح دارد، این چنین است:

و أنا اخترتک فاستمع لما یوحی، إني أنا الله لا إله إلا أنا فاعبدني و أقم الصلاة
لذکری (طه/۱۳-۱۴)؛ و من تو را برگزیده‌ام، پس به آنچه وحی می‌شود، گوش فراده.
منم خدایی که جز من خدایی نیست، پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپادار.

۳- تفسیر پنج آیهٔ نخست در بستر تاریخی

با توجه به شواهد و مؤیداتی که آمد، باید پنج آیهٔ نخست سورهٔ علق را نیز در چنین بستر و فضایی که گزارش شد تفسیر کرد. ماجرا چنین بوده که پیامبر (ص) به پیامبری قومش برانگیخته شده و رئیس قومش را به اسلام دعوت کرده است، اما او وی را دروغگو شمرده از او روی گردانیده است. حتی به جد در صدد مقابله با آن حضرت برآمده است. بعید نیست شروع جریان از آنجایی بوده باشد که مشاهده کردند پیامبر (ص) به همراه همسر و پسر عمویش در کنار خانهٔ کعبه نماز می‌گزارد. مشرکان با ملاحظهٔ آن، موضوع را

به اطلاع ابوجهل و دیگر سران قریش می‌رسانند و ابوجهل بر آن می‌شود، تا با رسول خدا(ص) در این زمینه گفتگو کند که سرانجام به تکذیب آن حضرت و جلوگیری از نمازگزاران ایشان در کنار خانه کعبه می‌انجامد. حال باید اندیشید که آن آیات در این بستر و فضا چگونه معنا پیدا می‌کند.

نویسنده بر آن است که این آیات نیز ناظر به جریان مذکور است؛ یعنی در این آیات به پیامبر اسلام(ص) دستور داده شده است که کماکان نماز بگذارد و این امر با لفظ «اقرء»، دو بار مورد تأکید قرار گرفته است و در عین حال در این آیات تلویحاً به مشرکان توجه داده شده که پیامبر(ص) را همان خدایی که آدمی را از علق آفریده، به پیامبری برانگیخته و آنچه را او می‌گوید، خداوند به او آموخته است و لذا او دروغگو نیست. شواهدی که این نظر را تأیید می‌کند، علاوه بر مواردی که پیش از این آمد، به این قرار است:

۱-۳) آیات سوره علق

چنان که ملاحظه شد، در آیات *أرأیت الذی ینهی، عبداً إذا صلی (علق/ ۹، ۱۰)*؛ و نیز در آیه پایانی *کلاً لا تطعه و اسجد و اقترب (علق/ ۱۹)* سخن از نهی ابوجهل از نمازگزاری پیامبر(ص) و فرمان خدا به آن حضرت مبنی بر عدم اطاعت از او و ادامه اقامه نماز است.

این خود قرینه‌ای است بر این که پنج آیه نخست این سوره نیز ناظر به همین موضوع است و در آن به پیامبر اسلام(ص) دستور داده شده است که بر نمازگزاری خود پایداری ورزد و به نهی ابوجهل ترتیب اثر ندهد.

با این توصیف، «باء» در *أقرأ باسم ربک*، باء استعانت است و به این ترتیب، معنای آن چنین می‌شود که با استعانت از نام پروردگارت، نماز را به یادار و از توطئه مشرکان بیم به خود راه مده.

۲-۳) استعمال «قرآن» به معنای «صلاة»

به نظر می‌رسد، به لحاظ آن که، سوره حمد با یک یا دو سوره دیگر قرآن، بخش برجسته نماز محسوب می‌شود، خدای تعالی از باب استعمال جزء در کل، لفظ «قرآن» را بر نماز (صلاة) نیز اطلاق کرده است و این در آیات قرآن نظائر متعددی دارد؛ مانند:

أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل وقرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهوداً (اسراء/۷۸)؛ نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار، و نیز نماز صبح را، زیرا نماز صبح همواره مقرون با حضور فرشتگان است.

یا أیها المزمّل، قم اللیل إلا قليلاً، نصفه أو انقص منه قليلاً، أوزد علیه ورتل القرآن ترتیلاً (مزمّل/۱-۴)؛ ای جامه به خویشتن فروپجیده، به پا خیز شب را مگر اندکی، نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه، یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن (نماز) را شمرده شمرده بخوان.

فاقرؤا ما تیسر من القرآن (مزمّل/۲۰)؛ هر چه از قرآن (نماز) میسر می شود، بخوانید.

مفسران، با استناد به سیاق آیات مذکور و روایات مربوط، مراد از «قرآن» را در این آیات خواندن قرآن در نماز یا خود نماز دانسته اند (نک: طبرسی، ۶/۲۸۳؛ طباطبایی، ۱۳/۱۷۵، ۲۰/۶۰ و ۶۲؛ ابن کثیر، تفسیر، ۱/۱۳).

به این ترتیب، با لحاظ بخش برجسته نماز که سوره های قرآن است، استعمال «إِقْرَأْ» و «رَتَّلْ» به جای «أَقِمْ» جایز خواهد بود؛ بنابراین می توان «إِقْرَأْ» را نیز در آیات نخست سوره علق به معنای خواندن قرآن در نماز یا خود نماز دانست.

با توجه به این که سوره حمد برابر روایات، در آغاز بعثت پیامبر اسلام (ص) نازل شده است، ممکن است مقصود از «اقراء»، قرائت همین سوره در نماز باشد.

شایان ذکر است که در قرآن، به جا آوردن نماز، تنها با لفظ «أَقِمْ» و مشتقات آن، بیان نشده است. در قرآن الفاظ دیگری نیز دال بر همین معنا به چشم می خورد؛ مانند: «أَذْکُرُ»، «أُسْجِدُ» و «سَبَّحْ» در آیات و اذکر اسم ربک بکرة و أصیلاً و من اللیل فاسجد له و سبحه لیلاً طویلاً (انسان/۲۵-۲۶).

۳-۳ پیوستگی پنج آیه نخست به آیات بعد

پنج آیه نخست سوره علق، به دلایلی که در پی می آید، نمی تواند نزول مستقلی داشته باشد؛ بلکه به طور یکجا همراه آیات دیگر سوره نازل شده است.

اولاً، جمله اصلی در این پنج آیه «اقراء باسم ربک است و بقیه، چیزی جز اوصاف رب نیست. این جمله نیز تام و کامل نیست؛ چون مخاطب با شنیدن آن مقصود گوینده را

در نمی‌یابد؛ لذا نمی‌تواند جمله مستقلی تلقی شود و نزول جداگانه‌ای داشته باشد. روشن است که سخن بلیغ سخنی است که مقصود گوینده را به مخاطب بفهماند، اما این پنج آیه بدون انضمام به آیات بعد چیز روشنی را نمی‌فهماند.

چنان که آمد، آیه پایانی یعنی **كَلَّا لَا تَطْعَهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ** به روشنی مقصود **إِقْرَأْ** باسم ربک را روشن می‌سازد. بنابراین در این آیات سخن از این نیست که پیامبر (ص) تا قبل از نزول این سوره نماز نمی‌گزارده است و با نزول این سوره و آیه **إِقْرَأْ** باسم ربک به او دستور داده شده است که نماز بگزارد، بلکه سخن از این است که پیامبر (ص) قبل از نزول این سوره نیز نماز می‌گزارده و به واقع خداوند با عبارت **إِقْرَأْ** باسم ربک کنایه فرموده است: بر نماز مداومت کن و از نهی ابوجهل اطاعت مکن.

شایان ذکر است که مفسران برای تام و کامل نشان دادن پیام این پنج آیه توجیهاتی ذکر کرده‌اند که اینک ذکر و نقد می‌شود:

برخی از مفسرین مانند طبرسی (د ۵۴۸ق) «باء» را در باسم ربک مانند «باء» در فسبح باسم ربک (واقعه/۷۴) زائد گرفته و «إِقْرَأْ» را به معنای «أَذْكَرُ» یا «أُدْعُ» دانسته، و مفعول آن را «اسْمِ رَبِّكَ» شمرده‌اند (نک: طبرسی، ۵-۶/۷۸؛ فخر رازی، ۳۲/۱۳).

اما این نظر مردود است، زیرا در کلام عرب و نیز قرآن، مفعول «إِقْرَأْ» با «باء» همراه نیامده است و آن را با «سَبَّحْ» نمی‌توان قیاس کرد؛ زیرا مفعول آن به هر دو صورت - با «باء» و بدون «باء» - به کار رفته است (اعلیٰ/۱)؛ به علاوه «إِقْرَأْ» را به معنای «أَذْكَرُ» یا «أُدْعُ» گرفتن با معنای لغوی آن بیگانه بوده، و شاهدی در کلام عرب و قرآن ندارد؛ گذشته از آن، به شهادت پاره‌ای از روایات، پیامبر اسلام (ص) حتی قبل از بعثت، خدا را عبادت و نام او را یاد می‌کرده و می‌خوانده است (طبری، تاریخ، ۱/۵۳۱)؛ براین اساس، «أَذْكَرُ» یا «أُدْعُ» تحصیل حاصل تلقی می‌شود.

بسیاری از مفسران مانند فخر رازی و طباطبایی کلمه یا جمله مقدری نظیر «القرآن» یا «ما یُوحی الیک» را مفعول «إِقْرَأْ» دانسته و «باء» را در «بِاسْمِ رَبِّكَ»، «باء» ملابسه گرفته‌اند؛ به این ترتیب، معنای آیه این می‌شود که قرآن یا آنچه را به تو وحی می‌کنیم، بخوان. طباطبایی (نک: ۲۰/۳۲۳). در پاسخ این سؤال مقدر که چگونه در حالی که طبق نظر مشهور، سوره علق اولین سوره نازل است و قبل از آن حتی آیه‌ای از قرآن نازل نشده

بود، در آغاز این سوره به پیامبر(ص) فرمان داده شده است که قرآن را بخواند، می‌نویسد: «مراد از «اقرأ» فرمان فراگیری آیاتی از قرآن است که فرشتهٔ وحی به پیامبر(ص) وحی می‌کند، و این جمله، فرمان قرائت کتاب است؛ اما خود بخشی از کتاب است؛ مانند سخن کسی که در آغاز نامه‌اش به کسی که آن را برایش فرستاده است، گوید: «این نامه‌ام را بخوان و بدان عمل کن» این سخن او فرمان قرائت نامه است؛ اما خود بخشی از نامه است».

این نظر نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا از ظاهر آیات سورهٔ علق بر نمی‌آید که مفعول «اقرأ» خود آن آیات باشد، و آن را با نامه‌ای که در صدر آن تصریح شده است که «این نامه‌ام را بخوان» نمی‌توان قیاس کرد؛ به علاوه قرآن به صورت شفاهی نازل شده است و لذا آن را با نامه نمی‌توان مقایسه کرد. در پیام شفاهی قبل از القا، چیزی در اختیار مخاطب نیست؛ حال آن که در پیام کتبی، مکتوب نزد مخاطب وجود دارد؛ لذا رواست که به دریافت کنندهٔ پیام کتبی دستور «خواندن» داده شود؛ اما به دریافت کنندهٔ پیام شفاهی دادن چنین دستوری بی‌وجه است.

ثانیاً، به فرض آن که پنج آیهٔ نخست سورهٔ علق پیام تام و کاملی را القا کند، باز دلیلی بر نزول جداگانه و مستقل آن نیست؛ چون آیهٔ ششم با لفظ «کلاً» شروع شده و این حاکی از پیوند آیه با آیات بعد از آن است؛ زیرا «کلاً» صلاحیت واقع شدن در ابتدای کلام را ندارد؛ به لحاظ آن که هیچ سوره یا خطبه یا شعری را نمی‌توان یافت که با این لفظ شروع شده باشد.

معنای مشهور این لفظ نیز که عبارت از «رَدْع» باشد، حاکی از پیوستگی آن به ماقبل خود است. حتی آن را منفصل از مابعدش شمرده و گفته‌اند: همواره رواست که بر آن وقف کرد و از مابعدش ابتدا کرد (سیوطی، الاتقان، نوع ۴۰). حتی اگر «کلاً» به معنای «حفاً» یا «الاً» استفتاحیه گرفته شود، به جهت آن که شاهدهی بر آن یافت نمی‌شود که در آغاز کلام واقع شده باشد، دلیلی بر صلاحیت وقوع آن در آغاز کلام نیست؛ چون ملاک صلاحیت وقوع در آغاز کلام، استعمال اهل زبان است.

۴- پاسخ به یک اشکال

ممکن است اشکال شود که در روایاتی چند آغاز نبوت پیامبر اسلام (ص) با نزول پنج آیه نخست سوره علق مصادف دانسته شده یا این پنج آیه، اولین آیات نازل بر آن حضرت محسوب شده‌اند. این مضامین از عایشه، عبدالله بن شداد، ابن عباس و عبید بن عمیر بن قتاده لثی (ح ۷۳ق) و سعید بن مسیب نقل شده است (طبری، تاریخ، ۵۳۲/۱ و جامع، ۷۷/۱؛ ابن کثیر، ۴۲۸/۱). حتی در روایت لثی آمده است که پیامبر (ص) راجع به آمدن جبرئیل (ع) در آغاز نبوت فرمود: جبرئیل (ع) در وقتی که خواب بودم، پارچه‌ای ابریشمی را که در آن نوشته بود، نزدم آورد و به من فرمود: بخوان. عرض کردم: چه بخوانم؟ فرمود: اقرأ باسم ربك الذي خلق تا علم الإنسان ما لم يعلم (طبری، تاریخ، ۵۳۲/۱).

بنابراین روایات مذکور می‌فهماند که اولاً، نبوت پیامبر (ص) با نزول پنج آیه نخست سوره علق مصادف بوده است؛ ثانیاً، با توجه به این که روایت لثی ظهور در این معنا دارد که این پنج آیه در پارچه‌ای ابریشمی نوشته شده بود، سخن طباطبایی که نزول این آیات را به ارسال نامه تشبیه کرده بود، درست به نظر می‌آید.

به این ترتیب، این روایات معارض روایاتی خواهد بود که نزول سوره حمد را مصادف با بعثت پیامبر (ص) می‌خوانند و راه حل این تعارض آن است که قائل شویم، اولین آیات نازل شده بر رسول خدا (ص) پنج آیه نخست سوره علق و نخستین سوره کاملی که نازل گردیده، سوره حمد بوده است.

پاسخ این اشکال آن است که اولاً، با این تحلیل هم نمی‌توان برخی از ایرادات پیش گفته را نظیر تام و کامل نبودن مضمون پنج آیه نخست سوره علق و پیوستگی این پنج آیه به آیات بعد پاسخ گفت؛ چون به هر تقدیر پیام اصلی این پنج آیه تنها فرمان «بخوان» است، و این فرمان مبهم است. هیچ کس با این فرمان راه به جایی نمی‌برد. چنین عبارتی را بر هر کسی بخوانند، جز حیرت و سردرگمی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

اگر گفته می‌شد، در آن پارچه ابریشمی سوره حمد نوشته شده بود، این مشکل وجود نداشت، چون به تعبیر پیامبر (ص) سوره حمد «أَمَّ الْقُرْآنَ» و «أَمَّ الْكِتَابَ» است (سیوطی، الدرر، ۶۳/۱) و در آن امهات تعالیم الهی مندرج است و طبیعتاً پیامبر (ص) با

خواندن آن چیزهای بسیاری می‌آموخت.

ثانیاً، در حالی که روایات در حدود یک قرن به طور شفاهی نقل می‌شده و به نگارش درنیامده است، در همه موارد، جمع میان دو دسته از روایات گزینۀ صحیحی نیست؛ به ویژه، آنجایی که یک دسته از روایات با پاره‌ای از ادله و شواهد ناسازگاری دارد. باید در نظر داشت که نقل شفاهی در عین حال که بسیاری از امور مرتبط را از هم می‌گسلد، بسیاری از امور متفرق و نامربوط را نیز به هم می‌آمیزد. بر این اساس، باید به این احتمال توجه کرد که بسا میان روایات مربوط به نزول پنج آیه نخست سوره علق با روایات آغاز وحی خلطی صورت گرفته باشد. بسا واقعیت امر از این قرار بوده باشد که در پارچه ابریشمی پیش‌گفته، سوره حمد نوشته شده بود و در همان روز نخست بعثت، جبرئیل به رسول خدا(ص) فرموده که سوره حمد را بخواند و «بخوان» جبرئیل در آغاز بعثت به نزول سوره علق ربطی نداشته بوده و شأن نزول سوره علق همان بوده باشد که پیش‌تر آمد. اما راویان، این دو قصه را به هم آمیخته‌اند و چنان وانمود کرده باشند که «بخوان» جبرئیل ناظر به «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» بوده است.

۵- پاسخ به اشکالی دیگر

لازمه تفسیری که برای سوره علق بیان شد، این است که نبوت پیامبر اسلام(ص) از همان آغاز بعثت علنی و آشکار بوده باشد؛ حال آنکه در روایاتی از ابن مسعود، ابن عباس، ابن اسحاق و امام صادق(ع) آمده است که پیامبر(ص) چند سالی - سه یا پنج سال بنا بر اختلاف روایات - نبوتش را پنهان می‌داشت و آشکار نمی‌کرد تا آن که آیه فاصدع بما تؤمر (حجر/۹۴) نازل شد. پس از آن، پیامبر(ص) نبوت خود را بر قبایل عرب عرضه کرد (حویزی، ۳/۳۲؛ ابن کثیر، التفسیر، ۲/۵۷۹؛ سیوطی، الدر، ۴/۱۰۷).

در پاسخ به این اشکال، باید گفت: پنهان بودن نبوت پیامبر اسلام(ص) را نه عقل و نه بسیاری از آیات و روایات دیگر نمی‌پذیرد؛ زیرا:

یک، معنا ندارد، کسی به پیامبری برای مردم مبعوث شود؛ اما پیامبری خود را از آن مردم پنهان دارد. چنین رفتاری با هدف بعثت که هدایت مردم است منافات دارد. چگونه مردمی که از بعثت و نبوت پیامبر خود خبر ندارند، از او راهنمایی بگیرند؟

دو، روایاتی که در زمینه اقامه نماز پیامبر اسلام (ص) در مسجد الحرام در اوایل بعثت رسیده، گواه آشکار بودن نبوت آن حضرت است؛ به ویژه آن که آورده اند، خدیجه (س) و علی (ع) نیز پشت آن حضرت به نماز می ایستادند. بدیهی است که نمازگزاران به جماعت در ملاعام (کنار خانه کعبه) با تحنث که به تنهایی در غار کوه انجام می شد، کاملاً تمایز دارد. تحنث امری فردی تلقی می شد و لذا هیچ مخالفتی را بر نمی انگیخت؛ اما نماز جماعت در کنار کعبه که قطعاً در کمال بی اعتنائی به بت های مشرکان برگزار می شد، لزوماً بر تحقیر بت ها و مشرکان و اشاعه دینی جدید دلالت می کرد؛ لذا مشرکان را به تکذیب و حتی مبارزه با رسول خدا (ص) برانگیخت.

سه، کافی است، یکی از مشرکانی که پیامبر اسلام (ص) به طور فردی و پنهانی او را به اسلام دعوت می کرد، دعوت آن حضرت را نپذیرد و در صدد مقابله با آن حضرت برآید یا یکی از کسانی که اسلام آورده بود، اسلامش نزد مشرکان فاش شود. همین کافی بود که نبوت پیامبر اسلام (ص) را علنی و برملا کند.

رابعاً، به فرض آن که از رهگذر تدریجی دانستن نزول سوره علق و مربوط دانستن فقره دوم این سوره به بعد از دوره علنی نبوت پیامبر (ص) بتوان بر پنهانی بودن نبوت آن حضرت در چند سال اول بعثت پای فشرده؛ اما در خصوص سوره های دیگری که بلافاصله، پس از سوره علق نازل شده اند و مضامین آنها ظهور در علنی بودن نبوت پیامبر (ص) دارد، چه می توان گفت (یوسفی، ۱/۵۲۹؛ دروزه، ۱/۳۲۲). برای مثال در آیات نخست سوره قلم که بعد از سوره علق نازل شده، آمده است:

ما انت بنعمة ربك بمجنون، وإن لك لأجراً غير ممنون، وإنك لعلی خلق عظیم، فستبصر و يبصرون، بأیکم المفتون، إن ربك هو أعلم بمن ضل عن سبيله و هو أعلم بالمهتدين، فلا تطع المكذبین، و دوا لو تدهن فیدهنون، و لا تطع كل حلاف مهين، هـَـمَاز مَشَاء بنمیم، مَنَاع للخیر معتد أثیم، عتل بعد ذلك زنیم، أن كان ذا مال و بنین، إذا تتلى عليه آیاتنا قال أساطیر الأولین (قلم/۱۵-۲).

اتو به لطف پروردگارت، دیوانه نیستی، و بی گمان، تو را پاداشی بی منت خواهد بود و راستی که تو را خوبی و الاست، به زودی خواهی دید و خواهند دید، [که] اقدام یک از شما دستخوش جنونید. پروردگارت خود بهتر می داند، چه کسی از راه او منحرف شده،

و اِهْم | او به راه یافتگان داناتر است. پس، از دروغزنان فرمان مبر. دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند. و از هر قسم خورندهٔ فرومایه‌ای فرمان مبر: اِکِه | عیبجوست و برای خبرچینی گام برمی‌دارد، مانع خیر، متجاوز، گناه پیشه، گستاخ، او گذشته از آن زنزاده است، به صرف اینکه مالدار و پسر دار است، چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: «افسانه‌های پیشینیان است.» |

به نظر می‌رسد، تعارضی که میان ظاهر آیات سورهٔ علق و قلم، و مانند آنها با روایات مورد بحث وجود دارد، این‌گونه برطرف می‌شود که بگوییم: پیامبر اسلام (ص) حتی از آغاز نخستین سوره‌های قرآن مثل علق، قلم، مزمل و مدثر نبوتش علنی بوده است و به همین سبب از همان ابتدا، نبوتش را دروغ می‌شمردند و او را از ادامهٔ نمازش باز می‌داشتند؛ ولی رسول خدا (ص) تا قبل از نزول سورهٔ حجر مردم را به طور فردی و پنهانی به اسلام فرامی‌خواند؛ ولی، چنان‌که در پاره‌ای از این روایات و نیز روایات دیگر آمده است، آن حضرت بعد از نزول این سوره، مردم را به طور جمعی و علنی به اسلام دعوت می‌کرد؛ این‌گونه که به میان قبائل عرب می‌رفت و ضمن معرفی اسلام از آنان می‌خواست که به او ایمان بیاورند. حتی در روایتی آمده است که بر فراز کوه صفا رفت و فریاد «واصباحا» برآورد و به این شکل همهٔ مکیان را به طور علنی به اسلام فراخواند (سیوطی، الدر، ذیل آیهٔ ۲۱۵ شعرا). بنابراین، باید گفت: نبوت و دعوت دو مقولهٔ متمایز به شمار می‌روند؛ لذا منافاتی میان علنی بودن نبوت پیامبر اسلام (ص) و پنهانی بودن دعوت آن حضرت در سالهای نخست بعثت وجود ندارد؛ براین اساس، می‌توان اظهار داشت: روایات مورد بحث ناظر به دعوت علنی پیامبر اسلام (ص) و آیات سوره‌های نخست قرآن حاکی از علنی بودن نبوت آن حضرت است.

نتیجه

از جمع‌بندی قرائن و شواهد قرآنی و روایی چنین به نظر می‌رسد که سورهٔ علق به صورت یکجا در زمان و شرایطی نازل شده است که مدتی از بعثت پیامبر اسلام (ص) سپری شده بود. در اولین روز بعثت، وضو و نماز و سورهٔ حمد به آن حضرت تعلیم داده شد. او همواره به مسجد الحرام می‌رفت و در آنجا نماز می‌گزارد و این سبب گردیده بود

توجه مشرکان مکه به او جلب شود و ابوجهل، رئیس مشرکان، در این زمینه از پیامبر سؤال کند. آن حضرت نیز طبیعتاً در پاسخ او، نبوت خویش را آشکار فرموده و او را به اسلام دعوت کرده است؛ اما او پیامبر(ص) را تکذیب کرده، از دعوتش سربر تافته و حتی او را از نماز گزاردن در مسجد الحرام نهی و پیوسته بر این نهی مداومت می کرده است تا آن که سوره علق نازل شد و خداوند در آن ضمن فرمان دادن پیامبر(ص) به ادامه برگزاری نماز در مسجد الحرام، ابوجهل را تهدید کرد که اگر از مزاحمتش باز نایستد، او را عذاب خواهد کرد.

کتابشناسی

- ابن ابی حدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة. مصر، داراحیاء الکتب العربی، بی تا.
 ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت، دارصادر، بی تا.
 ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب. قم، المطبعة العلمية، بی تا.
 ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیرة النبویة. بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
 همو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۴۱۷ق.
 بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، ۱۴۰۱ق.
 حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت، ۱۴۰۳ق.
 حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، المطبعة العلمیة، بی تا.
 دروزه، محمد عزه، التفسیر الحدیث، قاهره، ۱۳۸۳ق، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
 سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، ۱۴۱۱ق.
 همو، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت، ۱۴۱۱ق.
 طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، بی تا.
 طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۴۰۸ق.
 طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، ۱۴۱۱ق.
 همو، تفسیر الطبری المسمی بجامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت، ۱۴۱۲ق.
 فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر المسمی بمفاتیح الغیب، قم، ۱۴۱۱ق.
 قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، بیروت، ۱۴۰۸ق.

- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گناهی قرآن، تهران، ۱۳۸۱.
- همو، «عرفی بودن زبان قرآن»، صحیفهٔ مبین، اراک، ۱۳۷۸.
- واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا، افست، قم، ۱۳۶۱.
- وحید بهبهانی، محمد باقر، النوائد الحائریة، قم، ۱۴۱۶ق.
- هاشمی، احمد، جواهر البلاغة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- یوسفی، محمد هادی، موسوعة التاريخ الإسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.